

و برتری می‌دهد. «سیوتونیوس» (Suetonius) می‌گوید که امپراطور سده اول، «کالیگوله» آماده بود تا ج امپراطوری را بپذیرد، و به‌عقیده منابع و به‌آخذ آبرومند، امپراطور نیمه اول سده سوم، «ایگبلوس»، تا ج امپراطوری را بطور غیر رسمی استعمال میکرد. اما امپراطور نیمه دوم سده سوم، «اوریلین» (Aurelian) نخستین شخصی بود که تا ج امپراطوری را در محضر عام بسر می‌نهاد و بر روی سکه، خود را «خدا» می‌خواند و هم همین «اوریلین» بود که رژیم اتوکراسی را در روم بنیاد گذاری کرد. عملیه انکشاف قدرت و نیروی امپراطوری در وهله نخست بر اساس بطلموسیان مصری و سپس تحت نفوذ ساسانی، در سده چهارم بنیایه تکمیل میرسد.

(پایان)

مرشد روم

به آسمان نرسد هر که خاک پای تو نیست
 فرورود بزمین هر که دره‌رای تو نیست
 سپرد جا، بشوهر کس زبزم بیرون رفت
 تویی بجای همه، هیچکس بجای تو نیست
 بساز از دل سنگین خویش آینه ای
 که هیچ آینه را طاقت لقای تو نیست
 جواب این غزلت آنکه گفت مرشد روم
 چه گوهری تو که کس را بکف بهای تو نیست
 «صایب»

«ج» با آن تلفظ که دیگران میگویند وجود نداشته و آن «گاف» بوده و همه لهجه های جزیره العرب و غیره را یکدم نا دیده میگیرند، آیا میتوان با این موافقت کرد؟

۳- همان نکته که «بعضی از استادان قدیم این قاعده را رعایت کرده اند و برخی با آن بی اعتنا بوده اند و یا . . . الخ» نشان میدهد که هر استادی مطابق لهجه یا مکتب منطقه ای خود عمل میکرد در جایهائیکه «ذال» تا آن زمان بجای خود باقی بوده، تلفظ آنرا رعایت میکردند و اگر قلمرو تنها از آن «دال» بوده، رعایت نمی کردند و کسانی که از یک منطقه بوده اند ولی مکتبشان در منطقه دیگر بوده و یا خودشان از جایی بوده اند که آنرا میتوان منطقه برزخی نامید، گرفتار «یک نوع تشتم» بوده اند و در کار خود مردد.

۴- همین امر در باره نسخ خطی هم درست می آید زیرا نویسنده نسخه مطابق تمایلات منطقه ای یا مکتبی خود رفتار میکرد.

۵- واکنون که سخن از اوستا و پارسی باستان و پهلوی (هر دو لهجه اشکانی یا شمال شرقی و ساسانی یا جنوب غربی آن) به میان می آید، باید خاطر نشان سازد که «ذالی» یا حرف هم آوای آن وجود داشته در اوستا برای «ت» حرف  داریم و برای «د» حرف  و یک حرف دیگر داریم به این شکل  که آوای آنرا «ت» خفیف یا صدای در میان تا و دال فرض کرده اند البته از الفبای بسیار ناقص پهلوی که برای چهار حرف یا بیشتر یک حرفی دارند نمیتوان انتظار آنرا داشت که چنین تشخیص ولی شگفت آنکه آن هم «ت» را مانند  و آن حرف مخصوص را  مینویسد. اما پازند، مشکل ما را بهتر از همه حل میکند پازند زبانی را میگویند که پهلوی بدهد متاخر بود و بادین دبیره یا همان الفبای اوستائی نوشته میشوند زبانی است در میان پهلوی و دری و در آن چندین نیایش و یک دو نوشته متعلق به کیش زرتشتی داریم. در این زبان است که همه و همه آن کلماتی را که صاحب المعجم چندین قرن بعد برشمرده و دیگران قواعدی منظوم کرده اند به شکل  نوشته اند از، آید «رود» گریند» گرفته

شده جز از آن می‌شایست که ایشان گرفته‌اند و آنهم بهمان دلائی که ایشان آورده‌اند. ما در برابر نتایج پنجگانه ایشان نتایج زیر را میگیریم:

۱- همانطور که خواهیم دید «این قاعده... از قواعد معمول و مروج

زبان سریانی» نبوده و پایه و اساس تاریخی دارد.

۲- همان شرح المعجم فی معاییر المعجم و شواهد دیگری که ایشان آورده‌اند بخوبی نشان میدهند که «دالی و ذالی» بوده اما در جائیکه در مناطق جنوب غربی این زبان که زمانی تا مدائن گسترش داشت «ذال» تلفظ میشده ولی در مناطق شمال شرقی مردم فرقی در میان این دو حرف قائل نبودند. اگر دستور لهجه شناسی را در نظر بگیریم چنین چیزی نه تنها در مناطق از هم دور افتاده ای باید وجود داشته باشد بلکه در لهجه‌های همجوار هم امری است بسیار عادی. برای برادران افغانی چه مثالی بهتر از حرف «پش» میتوان آورد که در شرق «خ» و در غرب «ش» و در مناطق محدودی هم با تلفظ اصلی خود ادا میگردد. اگر روزی آید که از این دو لهجه شرقی و غربی یکی بر دیگری چیره گردد و بفرض تلفظ «خ» معمول گردد، آیا آنگاه صحیح است که کسی بگوید اصولاً آنکه نوشته اند زمانی این کلمه «ش» تلفظ میشده «بالمرة بی اساس» است؟ هم اکنون در ایران در جائیکه در شرق بخصوص در نواحی کرمان قاف و غین را مانند برادران افغانی از هم باز می‌شناسند و جدا تلفظ میکنند در لهجه‌های تهرانی و اصفهانی و شیرازی این فرق از میان رفته و هر دو را یک جور ادا میکنند و امروز کسانی که طرفدار الفبای لاتینی میباشند، بدلیل اینکه «این دو حرف دیگر یک آوای دارند» برای «ق» و «غ» یک حرف لاتین را برگزیده‌اند. آیا بسجا خیر اهد بود که صدواندی سال بعد کسی بر خیزد و بگوید اینک نوشته‌اند این دو حرف از هم جدا بوده‌اند «همه یک اشتباه محض بوده»، باز بدلیل اینکه لهجه مصری و زبان عبری «ج» ندارد و صدای «گ» دارد، کسانی در مصر اصرار میورزند که اصولاً در زبان عربی

امر (Root-Imperative) است که در برخی زبانها همان مخاطب مفرد می‌باشد و بطور هشتی از خرواری می‌توان به مخاطب مفرد امر در پارسی و اردو و انگلیسی و آلمانی نگاه کرد، اگر ما روزی مصدر حقیقی را در دستور زبان خود بگنجانیم همین شکل خواهد بود و برای مترادف (Infinitive) زبانهای اروپائی باید نام دیگری بگذاریم ولی اینجا جای این بحث نیست، چون این بحثی است جدا. بر میگردیم بمطلب خود و میگوییم که در پارسی دری «ذال» وجود داشته ولی طبعاً نه در همه لهجات آن. رفته رفته گرایش گردانیدن «ذال» به «دال» گسترش پیدا کرد و اکنون قرنهاست که «ذال» مورد بحث در زبان ادبی از کار افتاده. آنچه که در باره «ذال» گفته و نوشته اند «ناشی از یک تقلید و اشتباه محض» نبوده بلکه پایه های استوار تاریخی زبانشناسی داشته که اینجا بکوتاهی و بطور کنایه یاد شد.

اینک امید وار است بناغلی پوهاندد کتور جاوید دنباله این اشارات را گرفته فحوص و تحقیق بیشتر خواهند فرمود تا تاریخ کامل آن را از زمان پیش گرفته تا زمانیکه «ذال» از میان رفت، تدوین خواهند کرد و مناطق و مکاتب «ذال» را مشخص خواهند نمود و در آینده هم در «ضمن تدریس در مقام اثبات» و تصدیق اقوال صاحب نظران پیشین و معاصر «بر آمده» انتشارات «سودمند و دانش افزا» خواهند کرد ولی با این تفاوت که مسأله را از راه تاریخ و زبانشناسی روشن خواهند ساخت که «ذال» هم بوده و هم نبوده.

«علی اکبر جعفری»



تا هفتاد و هشتاد و نود « و حتی » و اذو ما ذور و ذ « که همان باد و مادر و رود باشد. درین میان زبانی که کوچکترین اثری هم نداشته همان سریانی و آرامی و یازبان سامی دیگر بوده باید در نظر گرفت که عربی با آن سیل کلمات خود مخارج حروف خود را در پارسی و پشتو وارد ووزبانه های آریائی میگرد بکنی از دست داده تا چه برسد به سریانی که تماس مختصری با پهلوی داشت. حتی آذ زبان آرامی که چهار صد و انداز کلمات خود را بعنوان «هزوارش» به پهلوی قرض حسنه داده بود هم تأثیری که محسوس باشد نکرده.

ناگفته نماند که در لهجه پارسی کرمانی و حتی در لهجه تهرانی برخی از همین «دالها» را با صدای خفیفی مانند «تا» ادامه میکنند و پارسیان بود که سخن از دال و ذال بمیان آمد و یکی از دوستان که استاد دانشگاه است میگفت در یکی از شهرهای کوچک ایران که اینجا نب اکنون آن نام را میدادند از ده نوز مردم چنین کلماتی را با ذال تلفظ میکنند، بنا بر این می بینیم که هنوز در برخی از لهجات دری اثری از آن ذال بجا مانده و اگر از زبانهای غیر دری صحبت کنیم میتوانیم مثالهای بیشتری از لارستان و بلوچستان و کرمان آورد. و اما درباره مصدر میدانیم که «تن» از «Tanaiy» پارسی باستان آمده و در پهلوی هم «تن» است ولی چنان که پیدا است در لهجه های از آن در تلفظ «تن» و «دن» رعایت میکردند در پارسی مانند پارسی دری امروز «تن» پس از حذف سخت و «دن» پس از حرف نرم می آید و این تا با ذال ربطی به «دال» یا «ذال» مضارع ندارد. بازند در آنجا دال می آورد و در اینجا «ذال» و پسوند مصدر و پسوند مضارع دو پسوند جداگانه ای میباشند.

اینجا این را هم باید تذکر داد که نام مصدر برای این نام بسیار نادرستی است زیرا این مصدر کلمات نیست و برعکس یک «تن» یا «دن» هم بریشه کلمه اضافی دارد. این را مصدر گفتن یک تقلید محض از دستور زبان عربی است. ریشه کلمه در تمام زبانهای هند و اروپایی شکل ساده و اغلب یک هجایی صیغه

به ترتیبی که در عنوان این مختصر به نظر خواننده ارجمند میرسد شکل نخستین (مسئول) بر این قاعده استوار است. «هر جا همزه در میان کلمه واقع شود و حرف پیش از آن ساکن باشد همزه مضموم به شکل واو نوشته میشود» اگر نیک بنگریم فقط در همینجاست که همزه در خانه شخصی خود و در جائی (مرکز گرفته) که حق ثابت اوست و بر کرسی تکیه زده که مال خالص خودش میباشد. به بیان دیگر درین شکل دو واو وجود ندارد بلکه واو چسپیده به سین همان همزه است با خانه خود و بس که خانه او را کسی دیده ندارد.

جزء دیگر همین قاعده دستوری (رك: المنجد - مقدمه) میگوید که: «اگر همزه مفتوح بود و ماقبل آن ساکن همزه را بشکل الف بنویسید» و ما «جرات» میکنیم که «مسأله» را بشکل دیگر بنویسیم هر چند از آن دعوائی «نشأت» کند. صادق نشأت نویسنده تازی نویس مشهور است و نشأت الدین کتاب جلیلی در نوع خود. حالا اگر کسانی این دو نام را به اشکال دیگر می نویسند خود دانند و ذوق شان.

در آخرین چاپ المنجد فی اللغة الادب والعلوم طبع بیروت (سال ۱۹۶۰) مفعول شام، مشوم و مشؤوم است نه مشوم و جمع شأن شؤون ضبط شده نه شئون وزیر دستان را مرؤوس نویسند نه مرئوس و فاعل رأفت را رؤوف نویسند.

از همه که بگذریم مبادا ضرب المثل «ظئر رؤوم خیر من أم رؤوم» در حق ماصدق کند که مؤلف فاضل فرائد الادب آرد و تکرار کند که رؤوم (عطوف) را گویند و رؤوم یعنی ملول. ظئر به معنی دایه یا زنی است که پرورش طفل را به عهده دارد. در زبان مادایه مهر بان تراز مادر ضرب المثل است اما بدین معناست که چنان نباید بود. گویا اینک غم ثقیل شدن لغت تازی را نباید خورد. شکل دوم (مسئول) را نیز بسیار دیده ایم که از آن جمله لسان العرب در موضعی که ریشه این کلمه و مشتقات آن را بررسی میکند چندین بار این شکل را به کار میبرد و همچنان بعضی از جرائد چنین نویسند.

شکل سوم (مسئول): همانست که ژوندون و بسی از نویسندگان ما استعمال میکنند و بنای

مسؤل ، مسؤل ، مسؤل مسؤل ، مسؤل ، مسؤل !

در روزگار پر آشوبی که اکثر باشندگان شهرها مخصوصاً نویسندگان از بیخانگی و بیجایی داد میزنند در میان حرفهائی که در نویسنده گی به کار میرود یک حرف هم به همین دردمبتلاست و آن همزهٔ بینواست . این کجک ناتوان همچون کرایه نشینان خانه بدوش جای معینی ندارد . چنانکه مجلهٔ وزینی سرهٔ مقالهٔ خود را (حقوق جزا) نام میدهد و جریدهٔ نو بنیادی عنوان یک بحث را (اغواگران) چاپ میکند ، ادارهٔ بزرگی بر سر دروازهٔ دفترش به خط جلی و مطالا ، تابلوئی تعایق میکند که (دافتالوی مدیریت) . یعنی همه همزه را بر سر الف نشانده اند حالانکه جایش در پی اوست . باز بر عکس در جای دیگر دارالعلمی نام کتاب علمی و مهمی را بروی جلد بخط مشقی (منشأ انسان) چاپ می نماید که بیگمان مراد مؤلف دانشمند آن (منشاء انسان) بوده است .

آنجا هم که نویسندهٔ فاضلی در صدد پیدا کردن جای مناسبی برای همزه می افتد او را «جز (کذا به عوض جزء) اصلی کلمهٔ سئل [یا : سأل] میخوانند یعنی بجای آنکه خانه ای برایش پیدا کند خرد او را از بین میبرد . تواند بود که در نابود کردن وی چاپخانه را دستی بوده باشد جائی هم که پای مسؤولیت پیش آید باز این نشانهٔ عاجز را گاه بر سر واومی نشانند و گاه پیش از واوو گاهی یک و او بعد از او می گذارند ، طرفه تر آنکه با حضور دو واو باز هم او را در جائی که سخن از (مسؤل) در میان است مقدم قرار میدهند .

(همین فر هنگ عمید) جهت آریانا سبب اقتباس چنین رسم خطی شده باشد حال آنکه این شکل مسئول در آریانا از گاهی معمول است که هنوز چنان فرهنگی کسوت طبع نپوشیده بود و چنانکه دانم این رسم در ادب نیز نو نیست. بهر حال اگر بنا باشد مأخذی را نشان دهیم که مسئول را به شکلی که در آریانا چاپ می شود بنویسد صحیح بلکه اصح آنست که از آثار عربی مثال بیاوریم. از ترس آنکه مبادا سخن بدر از اکتشاد یکی از مجله (المعلم) یاد میکنیم که وزارت تعلیم و تربیه جمهوریت عراق در بغداد چاپ میکند و گذشته از آنکه مدیر مجله را همیشه مدیر المسئول می نویسد در یک سرمقاله زیر عنوان الجميع المسئولون به تکرار این کلمه را بهمین املاء می آورد. دوم مجله اللسان العربی است که جامعه پوهنتون، (دانشگاه، یونیورسیتی) دول عربی در رباط انتشار می دهد.

چون این مجله به منظور تعیین راه و رسم درست ترجمه و نگارش و بحثهای لغوی بنیاد گذارده شده شاید از هر منبع دیگری در این مورد با صلاحیت تر باشد. در شماره سوم سال (۱۹۶۵) آن که در (۳۵۶) صفحه منتشر شده نگاه کنید در پشتی مجله در نخستین سطر به کلمه «المدير المسئول» برمی خورید و او خوش تان نیاید.

الابحاث مجله ایست که یونیورسیتی امریکایی بیروت سالانه چهار شماره منتشر میکند و نویسندگان آن از مشاهیر ادیبان عرب اند. در شماره نخستین سال پنجم آن که الان در دست من است در اولین صفحه در باره مقالات الابحاث چنین آمده: «ولاتبني آراء مؤلفيها الذين يتحملون وحدهم مسؤولية ما يكتبون» (در صفحه «۲۱» آن کس را که در مقابل رئیس قرار دارد «مرفوس» نویسد)

صاحب امتیاز سخن مجله ادبیات و دانش و هنر امروز دکتر پرویز نائل خانلری، در ادب دری از مراجع به شمار است و در آیین نگارش کتابها دارد و تازی نیکو داند اگر بتوان به املائی او استناد کرد همین شکل مسئول را در آخرین شماره سخن که به کابل رسیده (شماره اول دوره شانزدهم بهمن ماه ۱۳۴۴) در ضمن سرمقاله در صفحه (۵)

آن بر آسانی کار است. اما امید وارم با توضیحاتی که داده شد، دیگر این شکل «جهت کسی سبب اقتباس» نخوراند شد.

شکل چهارم (مسئول)؛ مثل اینکه از مخترعات تهمتگران باشد. زیرا نسبت استعمال آنرا به مجله آریانا داده اند و این نسبتی است ناروا و بهتان نیست عظیم که روح آریانا از آن بی خبر است باز هم از آن ترسم که دست طابع درین کار دخیل بوده باشد. شکل پنجم (مسول)؛ در فرهنگ بسیار معروف و سخت متداول المنجد که این نقد نامه استاد برخلاف عادت ایشان و انتظار ما از چاشنی آن بی بهره مانده «المسؤولية» چنین معنی شده مایکون به الانسان مسؤولاً.

هر چند که صورت مسئول اصلاً درین لغتنامه نیست، اما در مقام تخفیف همزه گفته است که (سال سال سال) می شود مانند خاف يخاف خوف و اسم مفعول آن مسئول آید مثل مخوف. چنین بند ارم که ایشان این منبع مهم را نادیده گرفته اند والله اعلم.

شکل ششم (مسأول)؛ منیر القاضی یکی از ادیبان گرانمایه بغداد که از دست دشواری کتابت همزه بجان رسیده در مجلد پنجم مجله مجمع علمی عراقی پیشنهاد میکند که برای رسم همزه در همه جای این شکل را (ؤ) بکار بریم هم بجای (أ) و هم به عوض (ئ). اگر جزء اول پیشنهادوی که (باید مرکز همزه همیشه و در همه جایک شکل پیدا کند) قبول گردد و آنگاه (أ) بر (ؤ) در این توحید رسم خط ترجیح داده شد و مسئول شکل مسأول را بخورد میگیرد.

در مقاله «کلمة مسئول درست نیست» چاپ ژوئیه و آندون شماره (۴۲) در یک صفحه انتقاد بیش از ده بار به اشارت و تصریح از کتابی به نام فرهنگ «عمید» یاد آوری شده و سرانجام چنین می نماید که آن کتاب را غلطها بی فراوان بوده است و استفاده از آن جز به احتیاط روانیست. خدای را شکر گزارم که بنده این کتاب گمراه کننده (!) را ندیده ام. ظاهراً نویسنده فخرده گیر مسا را توهمی دست داده که گو یا بقول خود شان

من «انسن» (۱) می باشم شما خوا هید فهمید که او چیست؟ مگر آنکه چا پخانه ای از نو تأسیس کنید. سوم آنکه گمان نمی کنم ناقد گرامی در مسایل شرعی، اعم از عملی و نظری بیشتر از شیوخ از هر در تلاش تطبیق «احوط» به جای «جائز» باشند حال آنکه استاد اکبر شیخ محمد شلتوت رئیس فقید و مجاهد جامع از هر مصر وقتی آیت « یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة » را در ضمن مقالتی نقل می کند نه صلوٰة می نویسد و نه زکوة که در قرآن کریم هست. همین کار را رئیس فاکولتة شرعیات دیار مصر (عمید کلیة اصول دین) استاد دکتر عبدالحلیم محمود در تعلیقات خویش بر چاپ چارم المنقذ من الضلال حجة الاسلام عزالی کرده است که آیت (ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً) را به همین رسم نخط (صلاة) نوشته است. امروز هیچ استاد عربی حیوة و توریة را به جای حیات و تورات به کار نمی برد و در این کاربردش شبهه کوچکترین ضعف اخلاص نسبت به قرآن عظیم دخیل نیست. ادیب نامی انیس فریحه در «الابحاث» تحقیقی دارد زیر عنوان حروف هجای عربی و در ضمن آن به موضوع مانحن فیه چنین اشارت می کند: در قرآن کلمات بسیار زیاد برخلاف آنچه معمول است نوشته می شود، همچون: مسجد (مساجد)، کتب (کتاب)، کفرین (کافرین) و جز اینها و سپس گوید: گمان نمی کنم یک کس بگوید که این تبسیط با جوهر قرآن کریم بر می خورد.

چارم: همین روش سبب شده که شیخ بزرگوار دیگر در ضمن گفتار (حدیث فی التصوف) درباره اهمیت درک صحبت رسول خدا وقتی صحابه کرام را وصف می کند می نویسد: «کانوا اصداق المؤمنین نية واصفا هم طویة واقوا هم جهاداً واعلاهم مقاماً» نه به پیروی از رسم خط فرقان مبین: اصفی، اقوی و اعلی.

پنجم: در قرآن مجیدی که بنده را توفیق تلاوت حاصل است و در سال ۱۹۳۱ در مصر بقطع کوچک طبع شده در کلمات مسؤل همزد بر سر او است نه بردند آنه پیش از او. از آنجا که

سطر (۲۸) توان دید و نیز در صفحه (۸) سطر (۱۶) شکل مسؤولیت» را. در اینجا اجازه بدهید عرض کنم که کتابت همزه از دیر باز صفحات بسیاری از کتابهای اهل فن را اشغال کرده است و در مدارس خاصی در صنوف عالی استادان علم صرف ساعات متوالی را برای تعلیم قواعد پرپیچ و خم همزه وقف می کنند که ناقد خود از استادان این دبستان اند و اگر تشویق آمیخته با تقاضا و تهدید شماره (۵۰) نامه زیبا و ذوقی ژوندون عزیز که آریانا از حسن نظر و الطاف کارکنان آن بی نهایت سپاسگزار است نبودی این سطور مایه در دسر و ضیاع وقت خوانندگان محترم را فراهم نمی کرد.

اگر رسم خط قرآن کریم خود بحثی است که ریشه دراز دارد و اگر قرار باشد در پیرامون آن گفتگو شود این کار را باید مجله هایی بعهده گیرند که به حکم وظیفه و مسلک مباحث سنگین و دقیق ادبی را مطرح میکنند و مستند و باحوالت سخن میگویند. باز هم چون این مسأله بخشی از مقاله انتقادی ژوندون را احتوا کرده است به ناچار، اما به اینجا، عرض میشود که به عقیده نگارنده کلمات قرآن کریم آنجا که نقل آیتی در کار است باید عیناً مطابق رسم خط متداول و معمول در خود قرآن کریم باشد. در غیر آن، نخست، چه مجبوریتی داریم کلمه هائی را که به شیوه و روش زبان دری به کار می بریم برابر به رسم خط کتاب آسمانی عربی استعمال کنیم؟

دوم آنکه این کار برای ما چند اندشوار و غیر مقدور است که می ترسیم فی المثل ناقد دانشمند از عهده نوشتن نام خود بدین شیوه نیکو بر نیایند، تصریح این کتابت آنکه در قرآن کریم «ابراهیم» به شکلی نوشته می شود که الف وسط نیمه و در بالای (ر) نوشته میشود و گاه (ی) نیز می افتد (۱) و این نام در قرآن کریم (۶۳) بار در (۲۵) سوره آمده است و از همین قبیل است صالح و سلیمان (۲) که هر کسی پوشیده نیست و اگر کسی بنویسد

۱- از آن جمله است (آیه ۱۴۰ سوره بقره قرآن طبع کابل).

۲- در سوره اعراف آیه ۷۴: ان صلحاً مرسل من ربه. و در سوره بقره آیه ۱۰۱: ملک سلیمان.

۱۰ - در آیت ۱۳۸ سوره بقره کلمه رؤف که شما میفرمایید اصلاً نیست، نه در قبل

ونه در بعد آن .

۱۱ - به مدد کتبی که به منظور کشف آیات قرآنی تهیه و تألیف شده است چون

نجوم الفرقان فی اطراف القرآن اثر استاد فلوکل والمعجم والمفهرس لالفاظ القرآن الکریم

تألیف محمد فؤاد عبدالباقی و جز اینها به آسانی می توان فهمید که کلمه مطلوب ما در کجای کتاب مقدس آمده است. چون این کلمه در جزء نام شماره کثیری از مسلمین شامل است بنا برین لازم دیدم که در آن باره چند نکته گفته شود.

آنانکه می گویند: برای محل همزه يك دندان ما بین کلمه داده شود و بر روی

آن همزه تحریر شود» لاجرم کلمه مورد بحث را (رؤف) خواهند نوشت هر چند

چنین شکلی در جایی به نظر قاصر نرسیده است جز در لوحه کلانی که خیاطی بردستگاه

کارش در برابر ایسه غازی آویخته است. کسانی که (رؤف) می نویسند شاید از طرفداران

مسئول باشند، ای کاش از هوا داران این املاء کسی به میدان آید و دلیل خورش

باز گردید تا اگر استوار تر بنماید پذیرفته گردد. اشخاصیکه اصلاً همزه را از قلم می

اندازند و (رو) می نویسند توان گفت که بنای کذابت شان بر تلفظ یا بر تخفیف است

(چنانکه در رسول) گروهی که به بیخانه بودن همزه عنایت دارند (رءوف) نویسند و

بالاخر جمعی (که من یکی از ایشانم) گویند که همزه وسط کلمه از خورد خانه دارد

نهایت گاهی به شکل الف (أ) . گاهی به شکل واو (ؤ) و گاهی به شکل یا (یء) پس

در چنین حالتی همزه را بر تخت و او نشانند و (رؤوف) بنویسند .

در قرآن کریم این کلمه یازده بار آمده است : در جایی (رءوف) و در جای

دیگری (رءوف) اما برخلاف فرمایش معترض محترم در يك جامع (رؤف) نیست :

نه در طبع کابل، نه در طبع مصر و نه حتی در طبع با ترجمه ابو القاسم پاینده : در حیرتم

که چنین سهو «افحش» را در چنین شرایطی چسان توجیه توان کرد؟

هر که خواهد بدین نشانی رجوع فرمایند : سوره بقره آیت ۱۴۳ و ۲۰۷

ادیب نقاد آقای عالمشاهی به ابحاث لفظیه الفتی به تمام دارند و به انتقاد معتاد اند اگر اجازه بفرمایند من نیز بر سبیل استیضاح و در عین حال توضیح و احیاناً تصحیح عقیده خود را درباره پاره‌ای از یک صفحه امانی آن جناب اظهار می‌دارم:

۱- آیا بجای آئین و آشنائی آئین و آشنائی درست تر نیست؟ مگر نه اینست که

همزه در کلمه‌های اصیل دری جز در آغاز نمی آید؟

۲- اگر از «اینجهت» صحیح باشد چرا از «اینگونه» ننوشته اید؟

۳- «این جانب» درست است یا «اینجانب» شما چه هر دو صورت می نویسید

که طبعاً باید یکی را بپسندید.

۴- آیا علاوه صحیح تر از علاوه است؟

۵- نما بیم به نظر بنده بهتر از نمائیم است؛ هر چند (کنیم) از هر دو بهتر است.

۶- «کلمات مبارکه» یا باید عربی وار کلمات مبارکات گفته شود یا به سیاق

دری کلمات مبارک.

۷- آیاتی که در سررژه اسری یا بنی اسرائیل مورد استناد شماست به ترتیب

۳۶ و ۳۴ است نه ۴۹ و ۴۸ که گریا سهو قلم یا سهو حروف چینی باشد. در هر حال کلمه

مسئول در قرآن کریم پنج بار آمده است. در سوره‌ها و آیات ذیل:

۱۷ : ۳۶ و ۳۴ ؛ ۲۵ : ۱۶ ؛ ۳۳ : ۱۵ ؛ ۳۷ : ۲۴ .

۸- آیت نخستین از سوره (۳۷) جزء (۲۳) قرآن کریم تحت عنوان سوره

«والصفت صفا» است و در فهرست نیز سوره «الصفات» قید است شما

چرا خلاف رسم خط مستن قرآن نام سوره را الصافات

نوشته اید؟ شاید از آن جهت که همان طوری نخوانید؛ و درست نوشته اید.

۹- در آیه ۲۷۹ سوره بقره «راء ورس» طوری هست

که همزه (ء) پیش از و او قرار دارد نه آنسانکه شما نوشته اید در بالای و او.

گزارشهای پوهنشی ادبیات

از چهاردهمین سال نشراتی مجله ادب و رونق تازه آن بعضی از روزنامه‌ها و مجله‌های داخلی و خارجی به نیکویی پی‌بندی کرده از خدمات فرهنگی این نامه قدر دانی فرموده اند، که اینک با اظهار تشکر از حسن نظر این روزنامه‌های گزیده و مجلات و روزین و نامه‌های وارده تقاریظ و انتقادات شان را عیناً درج می‌کنیم

ادب در آینه مطبوعات جهان

ادب و اصلاح

مجله زیبای ادب که بعد از هر دو ماه یکدفعه از طرف پوهنشی ادبیات پوهنتون کابل بزبان دری طبع و نشر میشود اخیراً با نشر نخستین شماره امسال خود قدم به چهاردهمین سال مطبوعاتی خود نهاده است.

این مجله در طول سیزده سال دوره نشراتی خود با انتشار موضوعات مختلف ادبی، علمی و اجتماعی ذوق دانش‌پژوهان را اقناع نموده و در تاریخ علوم ادبیات کشور بمعنی وسیع آن سهم گرفته است.

آل عمران «۲۹» توبه «۱۱۷» و «۱۲۸» نحل «۷» و «۴۷» حج «۶۵» نور «۲۰»
حدید «۹» حشر «۱۰» .

اما هرگز نباید از یاد برد که امروز استادان طراز اول جهان عرب چون مؤلفان شهیر
چهارگانه (قصص القرآن) نام اسحاق و سلیمان و اسماعیل پیامبر را به شکلی که در
قرآن است نمی نویسند پس اولی آن باشد که ما نیز چنان کنیم .

۱۲ - در قرآن کریم اسرائیل است . شما که در تقلید رسم خط قرآن اصرار
دارید خودتان چرا اسرائیل مینویسید ؟

۱۳ - در طبعی که معرفی شد نام کتاب آسمانی ما چنین چاپ شده : «قرءان» آیا ما
هم مجبوریم به همان رسم خط بنویسیم ؟

۱۴ - همچنان در آیه «۱۱» سوره آل عمران «کدأ ب ءال فرعون» است پس آیا
رواست که در دوره های تاریخی مملکت، سامانیان بلخی و طاهریان پرشنگی را
ءال سامان و ءال طاهر بنویسیم در حالیکه هیچ مؤرخ و ادیبی ننوشته است ؟

۱۵ - املاى ان شاء الله بخواست خدا بهتر از انشاء الله است .

۱۶ - «همچنین» درست است یا «هم چنین» ؟

۲۸ - جمع گیاه را باید گیاهان نوشت یا «گیاهها» ؟

سعی ما همواره اینست که درست تر را از درست بازشناسیم و برگزینیم. از همین
روست که در حکم ها شتاب نور زیم تا مبادا از مشاغل بسیار و فرصت اندک و
قضاوت فروری، خورد به خطا افتیم یا دیگری را به خطا افکنیم ورنه انصاف را کجا؟
اینها که نرشته آید و نوشته ایم از قبیل گیاههای خورد رو در گلستان ادب است تا
باید خیشاوه گردد ؟

۱۸ - «کلمة واو» باید نوشت یا «کلمه واو» شما به هر دو صورت می نویسید .

آخر گناه همزه چیست ؟ این بیچاره تا کی باید جای نشیمن از خورد نداشته
باشد؟! والسلام

علی رضوی

«مدیر مجله آریانا»

ادب از نگاه ژوندون

یکی از مجلات مفید و قابل استفاده که اخیراً سال جدید نشراتی خود را آغاز نموده مجله ادب است که هر دو ماه یکبار از طرف پژوهشی ادبیات انتشار مییابد و شماره اول سال چهاردهم آن با صحنه‌های بسیار زیبا و مطالبی سودمند به مدیریت مسئول فاضل محترم بناغلی محمدحسین راضی و همکاری قلمی عده‌ای از استادان و فضلاي ارجمند کشور درین روزها از طبع خارج و با دارة ژوندون واصل شده است .

مجله ادب در طول عمر سیزده ساله خود با انتشار مقالات متعدد علمی و ادبی و تحقیقی راهی را که به رشد و توسعه فرهنگ عمومی منتهی میگردد به علاقمندان ادب نشان داده و بخصر ص در دوره تصدی بناغلی راضی که تحول عمیقی از لحاظ صورت و معنی در ادب پدید آورده است. افتتاح باب «نقد ادبی» با توجه به اصل «عیب می جملہ بگفتی هنرش نیز بگوی» ارزش این مجله را بطور محسوس با لایبرده و بر محبوبیت آن افزوده است .

ما توفیق همکار فاضل خود بناغلی راضی و سایر کارکنان مجله ادب را در طریق خدمت به علم و ادب از خدای متعال خواهانیم و عموم علاقمندان دانش و معرفت را بمطالعه این مجله نفیس توصیه میکنیم .

مجله «ژوندون»

شماره ۲۶ - ۱۳۴۵

از ملاحظه شماره های متعدد دوره های مختلف مجله ادب انتباهی که گرفته میشود آنست که هر سالی از عمر این مجله گذشته است بر نضج و تکامل آن افزوده است. ادب در سالهای اخیر نشراتی خود چنانکه يك مجله مسلکی ایجاب مینماید بیشتر از موضوعات عمومی به نشر مقالات و تحقیقات ادبی پرداخته و زیادتر به مجله ایکه از کانون ادبیات کشور انتشار مییابد معنی داده است.

مضامین مجله ادب اکثر مقالاتی است که توسط نویسندگان مبرز استادان پوهنشی و سایر محققان و متبعان کشور نوشته میشود و تسحت نظر هیأت تحریر مجله که عبارت از چهار نفر استادان پوهنشی ادبیات است طبع و نشر میگردد.

ادب در چند شماره اخیر خود که به نگارندگی بناغلی راضی مدیرمسئول مجله انتشار می یابد دست با بتکار تازه ای زده و باب جدید «نقد ادبی» را در جمله سایر موضوعات ادبی افزوده است.

باید متذکر شد که هر چند نقد ادبی در ادبیات دری سابقه بسیار طولانی دارد و ادباً و شعرای متقدم آثار مشهور و منظوم خربی، که بعضاً حتی در جمله شهکارهای ادبی محسوب میشوند، از خود بیادگار گذاشته اند اما در ادبیات معاصر این شعبه ادبیات معنی و جهت خاصی دارد و از بین جمله موضوعات ادبی مقام اول و مهم را احراز کرده است. بناغلی راضی با افزودن این باب جدید به مجله، روح تازه ای به پیکر زیبای آن دمیده است.

نخستین شماره چهاردهمین دوره نشراتی ادب که قسمت اعظم مقالات خود را وقف بحث در باره «غائب» شاعر خوش کلام دری گوی نمود با قطع مناسب و صحافت زیبا که از ذوق سلیم مدیرمسئول آن نمایندگی میکند در ۸۰ صفحه انتشار یافته است. اصلاح مساعی بناغلی راضی مدیرمسئول ادب را در راه تکامل مجله به نظر نیک نگریسته و توفیق مزید بوی تمنا میکند.

روزنامه «اصلاح»

شماره ۵۳-۱۳۴۵

ادب و جریده «پامیر»

مجله ادب که از طرف پوهنځی ادبیات در هر دو ماه یکبار نشر میشود به دوره سال چهاردهم نشراتی خود قدم نهاده و در دوره سیزده سال با نشر مضامین سودمند و دلچسپ علمی و ادبی خود محیط اهل ادب و فرهنگ را مستفید گردانیده است. پامیر تجدید سال نشراتی مجله ادب را به بناغلی حسین را ضی مدیرمسئول آن مجله که جوان دانشمند و صاحب حسن سلوک و ارجمندی می باشد تبریک گفته و از خدا موفقیت شان را تمنا دارد.

«جریده هفتگی پامیر»

شماره ۲۵ - ۱۳۴۵ سنبله

وزارت معارف سالگروه خوشحال خان خټک را با ايراد

سیمینار يك هفته‌ای تجلیل گره

بمناسبت دوصد و هشتاد و ششمین سال وفات خوشحال خان خټک شاعر معروف و چیره دست پښتو روز (۲۴) اسد از طرف ریاست پښتو توله در تالار بزرگت رادیو افغانستان محفلی بزرگت برگزار شده بود که در آن یکمده از دانشمندان و ادبای افغانی و دولت های دوست خارجی اشتراک ورزیده بردند.

درین محفل که با قرائت پیام اعلی حضرت معظم همایونی افتتاح گردید، بناغلی محمد هاشم میوندوال صدر اعظم پوهاندد کتور محمد عثمان انوری وزیر معارف و پوهنوال توریالی اعتمادی رئیس پوهنتون کابل نیز پیرامون هدف عالی این سیمینار، شخصیت و افکار و آثار این شاعر نامدار و آزادمنش بیانیه‌های ایراد کردند.

در سیمینار خوشحال خان خټک که برای يك هفته در کابل دوام نمود، دوتن از استادان پوهنځی ادبیات که عبارتند از پوهاند عبدالحی حبیبی و پوهنیار حبیب الله تزی

تقدیر حلقه‌های علمی بین‌المللی از مجله ادب

مجله وزین شما «ادب» مرتب برای من میرسد و مضامین عالی آنرا تقدیر می‌نمایم، مقالات، صحافت و اخبار ادبی آن بسیار مفید و آگاهی بخش است. لطفاً تبریکات صمیمی مرا برای نشر چنین مجله نفیس بپذیرند و به مدیر مسئول و هیأت تحریر مجله ادب ابلاغ نمایند. با تقدیم احترامات صمیمانه

هیرالال چرپرا، استاد و رئیس مطالعات دری، عربی و اردو

پوهنتون کلکته

۷ اکتوبر ۶۶

ادب در صفحات «معارف»

نشریه دارالمصنفین هندوستان

ادب مجله دو ماهه پوهنتنی ادبیات پوهنتون کابل است که بمدیریت مسئول جناب محمد حسین راضی انتشار می‌یابد. هم‌اکنون شانزده سال [۱۴] از عمر این مجله می‌گذرد.

در یکی از شماره های مجله ادب سه مقاله راجع به عبدالقادر بیدل به عناوین: «نظریات یک اروپایی درباره میرزا عبدالقادر بیدل»، «وصف طبیعت در اشعار بیدل» و «ملاحظات درباره ریالیزم بیدل» نشر شده است. این مقالات، خطاب به های یکی از استادان ایتالوی پروفیسر بوسانی است. درین شماره ملک الشعراء استاد بیتاب تخمبسی بر غزل بیدل ساخته است، ازین جا معلوم میشود که بیدل نسبت به هند وستان در افغانستان بیشتر محبوبیت داشته و این محبوبیت تا حال حفظ گردیده است.

دارالمصنفین ازین احساسات علم دوستی پوهنتون کابل ممنون بوده و وعده هرنوع کمک علمی را میدهند.

معارف

شماره (۵) می ۱۹۶۵ مجله ماهانه دارالمصنفین

اعظمگده - هند

پوهندوی الهام به نمایندگی هیأت افغانی طی مصاحبه‌ای گفت: در جلسه نخستین کانگرس که بابت بیانیۀ اعلیحضرت شاهنشاه ایران افتتاح شد دانشمندان عضو کانگرس به پنج کمیته منابع تاریخی، زبانشناسی، باستانشناسی، ادبیات و هنر، علوم و فلسفه و ادبیات تقسیم شدند. پوهاند حبیبی بکمیته منابع تاریخی، پوهندوی الهام بکمیته زبانشناسی، بناغلی گویا اعتمادی بکمیته ادبیات و هنر، بناغلی کهزاد بکمیته باستانشناسی شامل گردیدند.

قرار معلوم، پوهاند حبیبی در باره مختصات فرهنگ افغانی مقارن ظهور اسلام پوهندوی الهام در موضوع وضع زبانها و تحقیقات زبانشناسی در افغانستان، بناغلی کهزاد در باره بهره برداری از تحقیقات باستانشناسی در افغانستان در کمیته های مربوطه سخنرانی کرده اند.

پوهندوی الهام تذکر داد که در یکی از جلسات عمومی کانگرس پوهاند حبیبی به حیث رئیس افتخاری تعیین گردید و همچنان بناغلی سرور گویای اعتمادی در یک جلسه کمیته ادبیات و هنر ریاست افتخاری آنرا بعهده داشت.

وی همچنان گفت: پوهاند حبیبی در ختم جلسات کانگرس از طرف شورای فرهنگی سنطتی ایران در جمعه شانزده نفر اعضای ایرانی و خارجی به عضویت دائمی کانگرس مرکزی ایرانشناسی انتخاب گردید. اعضای دائمی این کانگرس در آینده خط مشی دروس نگارش تاریخ عمومی ایران را تعیین نموده در نوشتن و تهیه مراجع و اخذ این تاریخ سهم خواهند داشت.

نمایندگان ممالک شامل کانگرس بشمول هیأت افغانی بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران باریاب گردیده و از اصفهان، شیراز و اماکن تاریخی آن مناطق دیدن نمودند.

پس از ختم جلسات کانگرس بناغلی پهبند وزیر فرهنگ و هنر ایران از هیأت افغانی دعوت نمود تا در ظرف مدت دو هفته دیگر از آثار تاریخی و مؤسسات علمی و فرهنگی مشهد، طوس و نیشاپور نیز دیدن کند.

بحیث اعضای این سیمینار سهم بارزی داشته بیانیه هائی ایراد کردند.
پوهاند عبدالحی حبیبی در مورد «دستار نامه» و نظریه جهاننداری خوشحال خان خٚتک توضیحات داده متذکر شد که خوشحال خان خٚتک در این اثر ارزنده اش رسوم و عادات افغانها را حفظ کرده است.
پوهاند حبیبی ضمن ایراد بیانیه مفصل شان از فضایل و هنرهای پسندیده ای که در دستار نامه خوشحال خان خٚتک موجود است تذکراتی دادند.
پوهنپار حبیب الله تری که یکی دیگر از کنفرانس دهندگان این سیمینار بود در باره عوامل اقتصادی و اجتماعی عصر خوشحال خان خٚتک توضیحات داد.
موصوف هنگام ایراد بیانیه شان متذکر شد که (مطالعه هیچ حادثه و یا شخصیت اجتماعی بدون تحلیل حوادث و شرایط همان عصر بصورت علمی امکان پذیر نمیشد)
بتأسی از بن اصل بناغلی تری شرایط اقتصادی عصر خوشحال خان را با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی ممالک آنوقت که تأثیر مستقیم بر حوادث اجتماعی و سیاسی افغانستان داشت تشریح کرد.

شرکت استادان پوهنخچی ادبیات در کانگرس

ایرانشناسی، تهران

هیأت افغانی که بدعوت حکومت ایران جهت اشهر الك در کانگرس ایرانشناسی منعقدۀ تهران بر روز ۶ سنبله عازم تهران شده بود بتاريخ ۲۷ سنبله بکابل بازگشت.
هیأت مرکب بود از پوهاند عبدالحی حبیبی و پوهندوی محمدرحیم الهام استادان پوهنخچی ادبیات، بناغلی احمد علی کهزاد و بناغلی سرورگویا اعتمادی مشاورین وزارت معارف.
در کانگرس بین المللی ایرانشناسی که نه روز دوام کرد نمایندگان بیش از سی کشور شرکت نموده بود.

پروفسور مارگن شترن از سال (۱۹۲۴) تا (۱۹۲۹) در افغانستان و مناطق شمال غرب هند در باره زبانشناسی تحقیقاتی نموده است و از سال (۱۹۴۹) باینطرف سه بار برای تحقیقات مزید در اطراف لهجات مختلف به افغانستان مسافرت کرده است.

پروفسور مارگن شترن که ریاست اتحادیه بین المللی مستشرقین و اکادمی علوم ناروی را بعهده دارد یک سلسله کتب و مقالاتی در باره زبان پښتو و زبانهای هند و آراین و نورستان تألیف کرده است.

همچنان مقاله تحقیقی وی در باره نحو شحال خان خټک شاعر معروف پښتو، بزبان انگلیسی در مجله سنترن ایشین اسوسی ایشن نشر گردیده است.



دکتورس اناماری شمیل مستشرق المانی که علوم اسلامی را در پوهنتون «بن» تد ریس میسکند ساعت ۱۰ قبل از ظهر چهارشنبه ۲۳ سنبله در آدیتوریم پوهنتون کابل در اطراف تأثیرات مولینا جلال الدین بلخی در ادبیات شرق و غرب کنفرانسی ایراد کرد.

دکتورس اناماری شمیل دارای آثار زیادی بوده به ادبیات دری، عربی، ترکی، سندی وارد و وارد میباشد. وی در باره تاریخ ثقافت اسلام و تصوف اسلامی و حیات و اشعار مولینا جلال الدین بلخی تحقیق و تتبع نموده است.

پوهاند غلام حسن مجددی رئیس پوهنتون کابل قبل از کنفرانس مختصری از سوانح دکتورس اناماری شمیل را بحضور معرفی کردند.

برای استماع کنفرانس دکتورس اناماری شمیل علاوه بر استادان و محصلان پوهنتون ادبیات، دکتورس محبوبه سراج مدیر اطلاعات وزارت امور خارجه و بعضی اعضای سفارت کبرای جمهوریست اتحادی المان در کابل و دیگر علاقمندان حضور داشتند.

پوهندوی الهام ضمن توضیح مذاکرات هیأت افغانی، خارج از پروگرام کانگرس، اظهار نمود که پوهنتون تهران تجویز گرفته است تا کرسی تدریس زبان پشتو در پوهنهی ادبیات آن پوهنتون دایر گردد. همچنان مقامات ایرانی در پروگرامهای رادیویی ایران آغاز یک پروگرام را بزبان پشتو در نظر دارند.

پوهندوی الهام، به نمایندگی هیأت افغانی از مهمان نوازی مقامات رسمی و نیز از پیش آمدهای گرم و صمیمی شخصیتهای علمی و ادبای ایران ابراز امتنان و قدردانی نمود و افزود: از آنجا که، سرزمین تاریخی افغانستان و رجال علمی، ادبی و سیاسی این کشور باستانی در ایجاد و پرورش فرهنگ و ثقافت خاص افغانی و اسلامی و انتقال آن به کشورهای مجاور سهم عمده و فراموش ناشدنی دارد و ضمن تحقیقاتی که در نوشتن تاریخ ایران و کشورهای مجاور آن بعمل خواهد آمد این واقعیت یکبار دیگر روشن خواهد گردید: کانگرس ایرانشناسی و نوشتن تاریخ ایران را با در نظر گرفتن این خصوصیات مفید و با ارزش خواند.

ایران کنفرانسهای مستشرقین معروف اروپایی

پروفیسور مارگن شترن مستشرق و زبان شناس نارویژی که بدعوت پوهنهی ادبیات پوهنتون کابل به افغانستان آمده بود در روز ۳۱ سنبله به کشورش عریضت کرد. وی روز ۳۰ سنبله کنفرانسی در باره السنه مختلف افغانستان و رابطه آن با السنه جهان در آدیتو ریم پوهنتون کابل ایراد کرد. پوهاند غلام حسن مجددی رئیس پوهنهی ادبیات قبل از آغاز کنفرانس وی را به محصلان و استادان پوهنهی ادبیات و یک عده علاقمندان که جهت استماع کنفرانس حضور بهم رسانیده بودند معرفی کرد. رئیس پوهنهی ادبیات از زحمات پروفیسور مارگن شترن در تألیف آثار راجع به السنه های افغانستان و نهجیات مختلف آن تمجید کرد.



تصویر فوق یکدسته از استادان پوهنځی ادبیات رادر حالیکه اسناد ترفیعات علمی شان وابدست دارند . نشان میدهد .استادتر فیعات علمی استادان فوق در روز معلم از طرف پوهاندد کتور محمد عثمان انوری وزیر معارف توزیع کردید . استادان مذکور عبارتند از : پوهاند میر حسین شاه . پوهنوال غلام صفدر پنجشیری . پوهنمل عبدالرحمن بوسنی . پوهاند غلام حسن مجددی رئیس پوهنځی ادبیات ، پوهاند عبدالرحی حبیبی و پوهاندوی عبدالشکور رشاد .

قطار نشسته از راست به چپ : پوهنمل غلام جیلانی عارض ، پوهاندوی محمد رحیم الهام و پوهنیار محمد حسین راضی .

مؤسسه هنرهای زیبا در چوکات پوهنځی ادبیات

بشالیت های هنری آغاز کرده است

ریاست پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل از دیرباز آرزو داشت که نظریه ارتباط بس قریبی که میان ادبیات و هنرهای زیبا برقرار است در چوکات پوهنځی ادبیات يك مؤسسه ای بنام مؤسسه هنرهای زیبا تشکیل شود تا از یکسو از راههای اکادمیک در تربیت و انکشاف استعداد های هنری و ذوق محصلان پوهنتون عموماً و محصلان پوهنځی ادبیات خصوصاً خود متی شایسته انجام دهد و از جانب دیگر زمینه را برای سرگرمیهای تربیوی محصلان فراهم گرداند. خبر شیخانه امسال این آرزوی پوهنځی ادبیات به تحقق پیوست و مؤسسه هنرهای زیبا رسماً در چوکات پوهنځی ادبیات افتتاح شد.

مؤسسه هنرهای زیبای پوهنځی ادبیات عجلتاً دارای شعب موسیقی و نقاشی بوده که در آینده قریب شعبه های تمثیل و فن خطابه و خطاطی نیز به آن افزوده خواهد شد. فعلاً در مؤسسه هنرهای زیبای پوهنځی ادبیات ۴۸۲ نفر محصل از پوهنځی های مختلف پوهنتون کابل مشغول تحصیل میباشند که از جمله ۲۴۰ نفر بموسیقی محلی و شرقی و ۲۰۰ نفر دیگر بموسیقی غربی و ۲۲ نفر محصل به آواز خوانی علاقمندی شان را نشان داده اند.

ریاست پوهنځی ادبیات برای رونق بیشتر این کورسها تا حال از طریق ریاست پوهنتون کابل توانسته يك تعداد آلات موسیقی را برای محصلان مذکور تهیه کند و برای تکمیل آلات دیگر موسیقی مورد ضرورت پیوسته صرف مساعی مینماید و امید است در همین نزدیکی هاباین آرزو نایل آید.

ادب: این اقدام بسیار عالی و اساسی را برای ریاست پوهنځی ادبیات و ریاست پوهنتون کابل تبریک گفته امیدوار است که این شعبه هرچه زودتر مراحل تکاملی خود را پیموده با تربیت و تنمیت استعدادهای هنری جوانان مستعد پوهنتون فصل جدیدی در تاریخ هنر افغانستان بازگردد.